

متن پیاده سازی شده جلسه هشتاد و دوم خارج اصول فقه (دور دوم) 3 خرداد ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

تعلم قبل از بلوغ

در جلسه گذشته مطرح شد که محقق نائینی می گوید عقل ضرورت تعلم عاقل نابالغ را در آستانه بلوغ درک می کند و از این درک عقل به حکم شرعی وجوب تعلم می رسیم. ما گفتیم که اگر عقل شأنی جز ادراک ندارد و حکم کردن فقط از آن خداوند است چطور شما در مساله حکم شرعی در می آورید در حالیکه ما حدیث رفع قلم هم داریم.

در این درس ما چند رفت و برگشت خواهیم داشت:

موج اول: دفاع از محقق نائینی است:

این درست است که عقل شأن ادراکی دارد و حکم نمی کند اما علما قاعده ملازمه را در همین فرض قبول دارند که عقل درک میکند. در غیر اینصورت اصل قاعده ملازمه زیر سوال می رود. لذا به هر بیان در هر جای دیگر که از قاعده ملازمه دفاع می شود همان دفاع در ما نحن فیه هم مطرح می شود.

موج دوم: رد دفاع از محقق نائینی:

هر جا عقل ضرورت چیزی را درک کند آیا بلافاصله قاعده ملازمه می آید؟ در برخی موارد درک ضرورت از سوی عقل هست اما حکم شرعی نیست. اگر عقل ضرورتی را درک کند اما مانع داشته باشد دیگر حکم شرعی فهمیده نمی شود. مثل مقدمه واجب که بنا بر قول صحیح که مقدمه واجب شرعا واجب نیست جایی است که عقل ضرورت انجام مقدمات واجب را درک می کند اما شرعا واجب نیست چون حکم شرع در اینجا لغو است. لذا اینجا قاعده ملازمه جاری نمی شود چون محذور لغویت دارد. مثال دیگر: عقل ضرورت اطاعت از مولا را درک می کند اما وجوب اطاعت با اینکه عقل ضرورت آن را درک کرده، واجب شرعی نیست چون محذور تسلسل و لغویت دارد. لذا کسانی که قاعده ملازمه را قبول دارند آن را در سلسله علل قبول دارند یعنی مصالح و مفاسد نه در سلسل معالیل که بعد از حکم است مثل وجوب اطاعت از مولا. مثال سوم: همین مساله مورد بحث است. عقل ضرورت وجوب تعلم در آستانه بلوغ را درک می کند اما خود شارع با حدیث رفع می فرماید: من قلم تکلیف را از نابالغ برداشته ام. لذا اینجا عقل، ضرورت تعلم را درک می کند اما مانع دارد که آن حدیث رفع قلم است. پس حکم عقلی نداریم چون بنا شد عقل فقط ادراک داشته باشد واجب شرعی هم که مانع دارد پس حرف مشهور درست می شود که بلوغ مطلقا شرط تکلیف است.

موج سوم: دفاع مجدد از محقق نائینی:

چرا محقق نائینی این نظر را دارد؟ برای اینکه مشکل را حل کنند. اگر نابالغ فردا به تکلیف می رسد و هیچ علمی نسبت به نماز و اعتقادات ندارد در اوایل بالغ شدن واجباتی از او فوت می شود و اگر تعلم پیش از بلوغ واجب نباشد این تفویت مصلحت صورت می گیرد. ایشان برای حل این مشکل به درک عقلی ضرورت تمسک کرد و از آن با استفاده از قاعده ملازمه حکم شرعی بیرون کشید. تنها مانعی که باقی است حدیث رفع قلم است که می توان گفت حدیث رفع قلم اطلاق دارد و می تواند برای این مورد که اگر اتیان نشود مصلحتی فوت می شود مقید شود چون یکی از مقیدات خود عقل است که به آن مقید لبی می گویند. مثلا رفع مالایعلمون انسان تنبل را هم شامل می شود؟ عقل می گوید نه شامل نمی شود چون حدیث رفع برای تنبل پروری نیامده؛ این تحلیل و تقیید عقل است. اینجا هم بگوییم تخصیص می خورد. قهرا با این کلام اشکال محقق خوئی به محقق

نائینی نیز رفع می شود.

نکته دیگر اینکه احکام عقلی قابل تخصیص نیست اما حدیث رفع قلم قابل تخصیص است. لذا وجوب تعلم قابل تخصیص نیست. البته ممکن است یک مساله عقلی از ابتدا محدود متولد شده باشد. در قاعده ملازمه هم گفته می شود که در سلسله علل هر جا عقل مصلحت و مفسده بفهمد حکم شرعی هم پشت سر آن می آید اما در سلسله معالیل اینطور نیست چون شارع کار خود را از قبل کرده است.

خلاصه بحث:

موج اول: درست است که عقل تنها شأن ادراکی ندارد نه صدور حکم اما قاعده ملازمه هم مبتنی بر همین ادراک است. پس هر چه در دفاع از قاعده ملازمه گفته می شود اینجا هم گفته می شود/ موج دوم: قاعده ملازمه برای جایی است که عقل ضرورتی را درک کند اما مانعی هم نباشد اینجا حدیث رفع مانع است. / موج سوم: حدیث رفع قلم اطلاق دارد و می تواند برای این مورد که اگر اتیان نشود مصلحتی فوت می شود مقید شود چون یکی از مقیدات خود عقل است